

نبرد زن

نشریه دسته هشت مارچ زنان افغانستان

حوت 1386 (مارچ 2008)

دوره اول

شماره ششم

تجلیل با شکوه روز جهانی زن

روز جهانی زن از طرف " دسته هشت مارچ زنان افغانستان " در شهر کویته با برگزاری یک گردهمایی توده یی وسیع به نحو با شکوهی تجلیل گردید. " دسته هشت مارچ زنان افغانستان " درین حرکت مبارزاتی از همکاری فعاله " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " برخوردار بود. مجموعا در حدود هشتصد (800) نفر درین گردهمایی شرکت کرده بودند. چنانچه ظرفیت سالونی که گردهمایی در آن برگزار گردیده بود بیشتر می بود، احتمالا بیشتر از یک هزار نفر می توانستند در گرد همایی شرکت نمایند.

تقریبا دو سوم شرکت کنندگان درین گرد همایی را زنان و دختران تشکیل می دادند که شاگردان مکاتب در میان آنها اکثریت داشت. بقیه شرکت کنندگان در گردهمایی شامل مردان و پسران جوان بودند و در میان آنها نیز شاگردان مکاتب در اکثریت قرار داشتند.

گردهمایی هشت مارچ امسال به موضوع مبارزه بر ضد خشونت علیه زنان اختصاص داشت. مجموع مقالات و اشعاری که در گرد همایی توسط دختران و پسران جوان قرائت گردیدند، تقریبا همه به موضوع خشونت علیه زنان و مبارزه علیه آن اختصاص یافته بودند. یک قطعه شعر اردو نیز در گرد همایی قرائت گردید و با استقبال شرکت کنندگان روبرو شد. یک ترانه دسته جمعی توسط چند شاگرد دختر و پسر مکاتب ابتدایی محل

و دو ترانه دیگر توسط هنرمند شامل در گردهمایی سروده شد. همچنان یک پارچه تمثیلی که خشونت علیه زنان در خانواده و خشونت توسط قوای اشغالگر و نظامی های پوشالی وطنی علیه زنان را نشان می داد، اجرا گردید.

تعداد زیادی از شاگردان مکاتب، موسسات تعلیمی، انجمن های ادبی جوانان، اداره یکی از مکاتب و یک تیم ورزشی به مناسبت روز جهانی زن پیام های تبریکیه به گرد همایی فرستاده بودند. گرد همایی ساعت سه بعد از ظهر روز یکشنبه، نهم مارچ شروع شد و تقریباً دو و نیم ساعت دوام نموده و در حدود ساعت پنج و نیم بعد از ظهر همان روز پایان یافت.

شماره ششم " نبرد زن " مجموع مقالات، اشعار و پیام های تبریکیه قرائت شده در گرد همایی امسال را در بر دارد.

مبارزه بر ضد خشونت علیه زنان

1999 مجمع عمومی

سازمان ملل متحد این روز را به مثابه روز مبارزه بر ضد خشونت علیه زنان اعلام کرد و فراخوان برگزاری سالانه آن را داد. خشونت علیه زنان در همه کشورها وجود دارد. در گزارش سر منشی سازمان ملل متحد در سال 2006 گفته می شود:

« یک زن از هر سه زن در جهان در طول عمرش حد اقل یکبار مورد آلت و کوب، تجاوز و یا سوء استفاده جنسی قرار گرفته اند. متجاوزین معمولاً برای زنان افراد شناخته شده بوده اند. خشونت علیه زنان بدون اینکه تنزل یابد همچنان در همه قاره ها، کشورها و فرهنگها ادامه دارد.»

گفته های سر منشی سازمان ملل متحد بخوبی گویا است، اما باز هم عمق و گستردگی خشونت علیه زنان را بصورت تمام و کامل بیان کرده نمی تواند.

در کشور های غربی با وجودی که خشونت علیه زنان غیر قانونی است، اما بطور وسیعی وجود دارد. مثلاً در برتانیه 30 فیصد زنان توسط شریک زندگی بر حال و یا سابق شان مورد خشونت قرار می

امروز ما هشت مارچ روز جهانی زن را تجلیل می نمائیم. فرارسیدن این روز را به تمامی زنان ستم دیده و مردان آزادیخواه تبریک می گوئیم. محفل امسال ما به موضوع خشونت علیه زنان و مبارزه علیه آن اختصاص یافته است.

در دنیای کنونی مبارزه بر ضد خشونت علیه زنان به یک مبارزه جهانی مبدل شده است. روز 25 نوامبر روز جهانی مبارزه بر ضد خشونت علیه زنان است. زنان و مردان طرفدار آزادی و حقوق زنان در این روز در بسیاری از کشور های جهان از طریق راهپیمایی و تظاهرات و فعالیت های مبارزاتی دیگر مبارزه بر ضد خشونت علیه زنان را پیش می برند.

در این روز خواهران میرابل به قتل رسیده بودند. آنها در جمهوری دومینیکن علیه دیکتاتوری تروخیلو مبارزه می کردند. دیکتاتوری تروخیلو مورد حمایت دولت امریکا بود. تجلیل این روز به عنوان روز مبارزه بر ضد خشونت علیه زنان توسط فعالین حقوق زنان از سال 1981 شروع گردید. در سال

وسیع است، امسال هفته محو خشونت علیه زنان برگزار کرد. ما این اقدام ریاکارانه را در سندی که در شماره پنجم "نبرد زن" منتشر گردید افشا نمودیم. اما متأسفانه به دلیل مشکلات نتوانستیم روز مبارزه بر ضد خشونت علیه زنان را تجلیل نمائیم و علیه اقدام فریبکارانه رژیم پوشالی در سطح برگزاری یک محفل، عکس العمل نشان بدهیم. از این جهت لازم دانستیم که در تجلیل از هشت مارچ امسال، خشونت علیه زنان و مبارزه علیه آنرا به عنوان موضوع اصلی انتخاب نمائیم. مقالات و اشعاری که درین محفل قرائت میگردند و سرود و پارچه تمثیلی ای که اجرا می گردند همه بر محور خشونت علیه زنان و مبارزه بر ضد آن دور می زنند. برین مبنا امید داریم محفل امسال ما یک گام عملی کوچک در راه مبارزه بر ضد خشونت علیه زنان محسوب گردد.

گیرند. در ایالات متحده امریکا سالانه در حدود 1500 زن و دختر توسط همسران و یا دوستان پسر شان کشته میشوند، یعنی طور اوسط چهار زن و دختر در هر شبانه روز.

اما در کشور هایی مثل افغانستان که اصولاً خشونت علیه زنان غیر قانونی نیست و به عبارت دیگر قانونی است، دامنه و عمق خشونت آنچنان زیاد است که به ندرت زن و دختری پیدا میشود که به شکلی از اشکال مورد خشونت قرار نگیرد. خشونت علیه زنان در افغانستان توسط نیروهای اشغالگر، رژیم دست نشانده، جرگه های قبیله یی و همچنان در سطح خانواده اعمال می گردد.

رژیم دست نشانده که از یکطرف حاضر نیست خشونت علیه زنان را قانوناً غیر مجاز اعلام نماید و جنبه قانونی آن را از میان ببرد و از طرف دیگر خود اجرا کننده و حمایت کننده این خشونت در سطح

دیو ظلمت تار می سازد جهان
ظاهرا از روشنی دارد بیان

عدل و داد از های و هوی ظالمان
وز فغان های ستمکاران عیان

حق دهی در تیغ جلادان نگر
گرگ ها در جامه و شکل شبان

شهر شادی گشته در عالم خراب
چیره بر دنیا است خیل ناکسان

باز می آئیم همه بار دیگر
تا که گردد کور چشم دشمنان

گرفته است. این در حالی است که طالبان کماکان به سیاست های زن ستیزانه خشن و شدیداً ارتجاعی خود ادامه می دهند و به اشغالگران و رژیم پوشالی فرصت می دهند تا سیاست های اغوا گرانه خود در قبال زنان را بیشتر از پیش گسترش دهند.

ما در عین حالیکه باید مبارزه و مقاومت علیه سیاست های اغواگرانه اشغالگران و خائنین ملی را پیش ببریم، وظیفه داریم که علیه سیاست های زن ستیزانه جاهلانه طالبان نیز مبارزه نماییم.

وزارت امور زنان رژیم کرسی شعار هشت مارچ امسال را " سرمایه گذاری برای زنان" اعلام کرده است. تطبیق این شعار در خدمت به زمینه سازی های بیشتر عینی و ذهنی برای تحمیل انقیاد ملی و پرورش بیشتر سرمایه داری دلال و ملاکیت مزدور قرار دارد. به این ترتیب مسئله زنان و حقوق آنها، از طرف اشغالگران و رژیم دست نشانده، به گروگانی در خدمت به پایداری استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و تحمیل بیشتر فقر و فاقه بر زحمتکشان کشور مبدل

خشونت مردان بر زنان در خانواده

عنعنه مورد پذیرش است و دیگری نیست، میان این دو شکل از جسم فروشی دختران و زنان در جامعه تفاوت قایل می شوند. ولی اگر این پذیرش عرفی و عنعنوی را کنار بگذاریم و مضمون اصلی دختر فروشی در بدل پول را مد نظر قرار دهیم، میتوانیم به روشنی قضاوت کنیم که یک پدر در حق فرزند دخترش باید چقدر ظالم و جفا کار باشد که بتواند او را در مقابل پول به فروش برساند؟

در عرف جامعه ما برادران حامیان خواهران شان محسوب می شوند. این ارزش عنعنوی مبنی بر "عاجزه" پنداشتن خواهران است و برین اصل مرد سالارانه اتکا دارد که دختر خود نمی تواند از خود دفاع نماید و در هر حال به یک حامی مرد احتیاج دارد. اما این حامیان خواهران در عین حال خشن ترین اعمال کنندگان ستم بر خواهران شان نیز هستند و هر قدر در حمایت سر سخت و خشن باشند در اعمال ستم نیز سرسخت و خشن هستند. چگونه یک برادر می تواند خواهرش را بر یک پایه چوب و یا

مرد سالاری پدیده منفوری است. این پدیده بطور ذاتی توأم با زن ستیزی و ستم بر زن است و نمی تواند طور دیگری باشد. زن ستیزی و ستم بر زن نزدیک ترین مناسبات انسانی یعنی مناسبات میان پدر و دختر، برادر و خواهر، زن و شوهر و ... را با اعمال ستم و خشونت همراه میسازد و عواطف انسانی را جریحه دار می نماید.

دختران "جان پدر" اند، اما پدران زیادی هستند که ازدواج اجباری را بر آنها تحمیل می کنند. چنانچه مخالفت کنند مورد لت و کوب پدر قرار می گیرند و حتی ممکن است به قتل برسند. "گله"، "ولور"، "پیشکش" و عبارت به اصطلاح محترمانه تر "شیر بهاء" کلماتی اند که نشاندهنده فروش دختران توسط پدران شان در بدل پول است. این دختر فروشی تفاوت اساسی با فحشای بازاری ندارد. فرق این دو فقط در این است که یکی فروش دائمی است و دیگری فروش موقتی. دقیقاً مثل عمده فروشی و خرده فروشی در بازار. البته از این بابت که از این دو یکی در عرف و

زنان شان وفاداری و اطاعت می طلبند و سعی می نمایند که به هر وسیله ای، منجمله با استفاده از خشن ترین شیوه ها، و با سرکوب زنان و محصور کردن شان در خانه و چادر، اینچنین وفاداری و اطاعت یکطرفه را بر آنها تحمیل نمایند. جزای بی وفایی زن، به همین مفهوم مرد سالارانه و ستمگرانه، قتل و خاتمه دادن به حیات زن است.

با تاسف باید گفت که بر عکس موارد خشونت پدران بر دختران و برادران بر خواهران که دارای موارد استثنائی بسیاری اند، خشونت شوهران بر زنان شان بسیار گسترده و وسیع است و استثنائات در آن بسیار کمتر است. حتی مردان درس خوانده و تحصیل یافته کمتری توانند درینمورد بر خورد متمدانانه داشته باشند و از اجرای خشونت های ددمنشانه بر زنان شان ابا ورزند. شوهر نادیه انجمن شاعره جانباخته که زنش را ددمنشانه به قتل رساند، یک فرد درس خوانده و تحصیل یافته و یک " خلقی " سابقه است.

بالا تر از آن حتی بسیاری از مردان مبارز انقلابی موقعیکه به مسئله زنان می رسند پای شان می لنگد، در حرف و تئوری کمتر و در عمل

یک تنه درخت ببندد و به جرم اینکه نمی خواهد به ازدواج اجباری تن در دهد، ظالمانه تیر باران نماید؟ عرف و عنعنۀ مرد سالارانه حاکم این جنابیت ددمنشانه را غیرت مردانه نام نهاده است. با تکیه بر اینچنین ارزشگذاری ستمگرانه است که جنابیت کار نه تنها شرمی از ارتکاب جنابیت ندارد بلکه به آن مباحات نیز می نماید.

بخش بسیار مهمی از کل ادبیات شاعرانه و هنر موسیقی و آواز خوانی جوامع بشری در طول تاریخ به بیان حالات و داستان های عشق و عاشقی اختصاص یافته است. زن در لابلای اشعار شعرا و در لابلای ترانه های آواز خوانان، معشوقه، محبوبه، عزیز دل و جان و لیلای زندگی است. یقیناً اینها در اصل مبتنی بر دروغ و فریب و نیرنگ نیستند، اما در جو مرد سالارانه، ستمگرانه و زن ستیز حاکم بر جامعه، عملاً به وسیله ای برای اعمال خشونت آمیز ترین انواع ستم بر زنان مبدل می گردد.

برین مبنا عشق چیزی است که وفاداری و اطاعت مطلق یکطرفه از زنان طلب می نماید. جالب اینجا است که هر قدر شوهران، زن باره هرزه گرد باشند، به همان پیمانۀ از

پذیرش فدا کاری های بیماند و ادار می نماید. این روحیه فداکاری در اصل بخش مهمی از انسانیت انسان محسوب می گردد. اما در یک فرهنگ مرد سالار زن ستیز به وسیله ای برای تحت ستم نگه داشتن زنان مبدل میگردد. درین معنی زنانگی زنان مفهوم ددمنشانه پیدا می نماید، یعنی همیشه تحت ستم بودن و مورد خشونت قرار گرفتن. همانگونه که مردانگی مردان تحت تسلط چنین فرهنگی مفهوم ددمنشانه دارد، یعنی همیشه بر زنان ستمگار بودن و خشونت بر آنها اعمال کردن.

ازینجا است که زنان نه تنها در سطح جامعه بلکه در درون خانواده ها و در رابطه با نزدیک ترین روابط مردانه خانوادگی شان، وظایف و مسئولیت های سخت مبارزاتی در پیش دارند. ناتوان شدن در این عرصه مبارزاتی بطور کلی ناتوانی در عرصه مبارزاتی کل جامعه را در پی دارد و زنان مبارز معمولاً با مبتلا شدن و مبتلا بودن به همین ناتوانی سپر از دست می اندازند و به جو مرد سالارانه حاکم تسلیم می شوند.

از این ناتوانی بر حذر باشید!

بیشتر و گسترده تر. شما می توانید تعداد زیادی از " انقلابیون " را ببینید که پوشیدن برقع (چادری) را بر زنان شان تحمیل می نمایند، همیشه آنها را مورد عتاب و تهدید قرار می دهند و حتی بعضاً لت و کوب می کنند، به آنها حق شرکت در مبارزات اجتماعی و حتی حق کار بیرون از خانه نمی دهند و آنها را در راستای دسترسی به این حقوق و جایب شان تشویق، ترغیب و کمک نمی کنند. یکی از دلایل مهمی که جنبش مبارزاتی انقلابی زنان تا حال نتوانسته پیشرفت و گسترش مطلوبی حاصل نماید، موجودیت نسبتاً نیرومند همین ذهنیت ها و عملکرد های زن ستیزانه انحرافی و ضد انقلابی در میان " انقلابیون " است. این امرتاثیر مخربی بر جریان پیشرفت و گسترش کل مبارزات انقلابی در جامعه نیز بر جای می گذارد.

اینچنین است که نه تنها عرصه جامعه بلکه عرصه خانه و خانواده نیز یک عرصه مبارزاتی سخت برای زنان محسوب می گردد. درین عرصه است که عواطف لطیف انسانی در مورد پدر، برادر، شوهر، پسر و غیره زنان را به

از کی بنالم؟
 مادامی که نزدیکترین نزدیکانم
 بر من ستم روا می دارند
 من جان پدرم
 همشیره برادر
 و عزیز همسر.

اما این جان و همشیره و عزیز
 در مقابله با دیو ستم
 که در خوی عزیزانم
 چون خون در رگ ها جاری است
 رنگ می بازد.
 و من زده می شوم
 و کوفته می شوم
 و زخمی و خونین می شوم.
 و کشته می شوم
 با سنگ جفا از هر سو
 و یا با تیر جفا از یکسو
 تیر جفای برادر
 یا تیر جفای شوهر.

و فروخته می شوم
 و به گروگان داده می شوم
 همچون مواشی و غله
 و اجناس دیگر
 بله دقیقا همچون اشیا و اسباب.

بجز پیکار روز افزون دمامم
 نه با تسلیمیان از راه بیراه

مرا راه دیگر نبود فراهم
 نشاید با ضعیفی رفت زین راه

از انتحار تا انتحار

بیشتر بخاطر رهایی از دوزخ روی زمین به این عمل دست می زنند.

سومین تفاوت : انتحار نوع اول در اصل بخاطر از بین بردن دیگران صورت میگیرد . به همین خاطر است که به آن حمله انتحاری گفته می شود. اما انتحار نوع دوم عملی است که صرفا بخاطر از بین بردن زندگی خود فرد انتحار کننده عملی می گردد و کس دیگری را هدف قرار نمی دهد.

چهارمین تفاوت : انتحار نوع اول از طرف ملایان مخالف رژیم کرزی و مخالف اشغال افغانستان قویا تبلیغ و ترویج میگردد و عملیات استشهادی یا عملیات شهادت طلبانه گفته می شود. اما ملایان طرفدار رژیم کرزی و طرفدار اشغالگران علیه این نوع انتحار به مثابه یک عمل حرام و ضد اسلامی به شدت تبلیغ می نمایند و از اینطریق سعی می کنند جلو آن را بگیرند. این تبلیغات موافق و مخالف یک سر و صدای همیشگی است و شدیداً در سطح کل جامعه و حتی جهان انعکاس می یابد.

افغانستان کشوری است که میزان انتحار یا خود کشی در آن بسیار بالا است. عوامل گوناگون ایدئولوژیک - سیاسی، عقده های عمیق و شدید، حس انتقامگیری فوق العاده، مایوسیت ها و بیزاری های شدید از زندگی و غیره باعث می گردند که درین کشور افراد دست به انتحار بزنند.

انتحار معمولاً بر دو نوع است:

1 - انتحار تهاجمی که معمولاً حمله انتحاری گفته می شود.

2 - انتحار غیر تهاجمی و فردی

تفاوت میان این دو نوع انتحار بسیار زیاد است. درینجا به چند تفاوت مهم میان آنها اشاره میگردد:

اولین تفاوت : انتحار نوع اول در اکثریت قریب به اتفاق موارد توسط مردان و پسران صورت می گیرد، در حالیکه انتحار نوع دوم معمولاً توسط دختران و زنان عملی می گردد.

دومین تفاوت : به انتحار کنندگان نوع اول معمولاً بهشت برین در آخرت وعده داده می شود، در حالیکه انتحار کنندگان نوع دوم

نقشی برای از میان بردن علل و عواملی که باعث پیدایش و گسترش ستم بر آنان می‌گردد بازی نماید. این عمل یک کار عبث و بیفایده است و به هیچ چیز دیگری جز نابودی حیات خود آنها منتهی نمی‌گردد. این عمل از لحاظ انسانی مطلقاً "حرام" است.

ما باید عقده‌ها، کینه‌ها و نفرت‌هایی را که باعث پیدایش و گسترش انتحار در میان زنان و دختران می‌گردد، از طریق افشاگری در مورد ستم بر زنان و تبلیغ و ترویج در مورد ضرورت مبارزه علیه ستم بر زنان و سازماندهی زنان و دختران در مبارزه علیه ستم بر آنان و تمامی اشکال دیگر ستم و استثمار، به یک نیروی مبارزاتی وسیع توده‌یی مبدل کنیم. چنانچه این نیروی مبارزاتی بخوبی و در حد لزوم آزاد گردد قادر است ضربات مرگباری بر ریشه‌های ستم و استثمار وارد نماید و به مثابه یک نیروی قدرتمند در راه ایجاد جهان فارغ از استثمار و ستم عمل نماید.

خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!

اما برای انتحار نوع دوم ظاهراً هیچ‌کسی تبلیغ و ترویج نمی‌نماید، در حالیکه مناسبات اجتماعی حاکم زمینه‌ساز عملی پیدایش و گسترش آن است. ظاهراً همه مردان، بخصوص ملایان، مخالف این نوع انتحار هستند، اما در عمل باعث ایجاد و گسترش آن می‌گردند. در اکثریت قریب به اتفاق موارد روی آن خاک انداخته می‌شود و سعی به عمل می‌آید که از انظار پنهان بماند. به همین جهت است که علیرغم گسترده بودن و چند برابر بودن آن نسبت به انتحار نوع اول، کمتر اهمیت داده میشود و کمتر در مورد آن گفتگو صورت می‌گیرد.

پنجمین تفاوت: انتحار نوع اول یک عمل خشونت‌آمیز علیه دیگران و در عین حال علیه خود بخاطر تعميل و تحمیل یکسلسله خواست‌های ایدئولوژیک و سیاسی بر دیگران و بر جامعه است. اما انتحار نوع دوم در صدد تعميل و تحمیل هیچگونه خواستی بر دیگران و بر جامعه نیست و هدف آن راحت شدن خود فرد از درد و رنج غیر قابل تحمل است.

به این ترتیب انتحار یا خودکشی زنان و دختران اساساً نمی‌تواند

ای ستم رسیده !
 که ستم ها بسیار دیده ای
 بسیار می بینی
 و بسیار خواهی دید
 چنانچه جهان بر همین منوال باشد.

در مواجهه با درد ها و رنج های جانگداز
 دست به انتحار مزن!
 راه درست و اصولی مبارزه و مقاومت را برگزین
 و یقین داشته باش که دیو ستم
 در مقابل نیروی رزمنده انسانی تاب مقاومت ندارد.

اما بدان که این راه
 راه آسانی نیست
 باید از هفت خوان بگذری
 برتر از هفت خوان رستم
 و تو باید جنگجویی باشی
 بر تر از رستم
 قهرمان برتر زمانه خود.

خشونت علیه زن در خانواده و اجتماع

زنان نصف نفوس جامعه را تشکیل داده اند اما بطور کلی نظام استثمارگرانه و ستمگرانه حاکم بر جامعه زنان را در زندان ذلت و خواری محبوس می دارد. بر پایه این مناسبات حاکم ارزش هایی به وجود آمده اند که بر مبنای آنها ناتوانی و زبونی طبیعت زنان پنداشته می شود، بطوریکه پنداشته می شود که گوشت و استخوان زنان

روز صورت می گیرد. در نتیجه زنان به ستوه آمده اند و از زندگی فلاکت بار بیزار شده اند. به همین جهت است که تعداد نسبتاً زیادی از زنان و دختران به خودکشی متوسل می شوند.

افغانستان کشوری است که 70 فیصد مردم آن به زراعت اشتغال دارند و زنان در کار های زراعتی نقش کاملاً موثری دارند، بطوریکه زنان در همه کار های زراعتی مثل درو، آبیاری، خرمن کوبی و غیره به علاوه کار های خانه شانه به شانه مردان حصه می گیرند.

در دهات افغانستان در فصل زمستان مردان بخاطر سردی هوا تقریباً بصورت کامل بیکار بوده و بیشترین اوقات خویش را به عسرت و خوشگذرانی بسر میبرند. اما این زنان اند که در سرمای سخت زمستان می روند و در آب های یخ زده جوی ها و دریاها لباس ها و ظروف را می شویند. اگر در تهیه غذا اندکترین تاخیر صورت بگیرد زنان با هزار ها نوع خشونت روبرو خواهند شد که یکی از رایج ترین آن لت و کوب زنان توسط مردان است. اما با وجود این همه زحمتکشی ها زنان حق مالکیت ندارند و با هر قسم خشونت و تحقیر

بر محور این ناتوانی و زبونی روئیده و حیات و ممات آنها با آن بستگی دارد. به این ترتیب کلمات زن و ناتوانی و خواری با هم مترادف شده اند. این امر انچنان عمق و پهنایی یافته است که نزد خود زنان هم به صورت یک موضوع پذیرفته شده در آمده است. بر عکس هر چه قدرت و قوت و توانمندی و شجاعت است در خور مردان دانسته می شوند و صفات مردانه تلقی میگردند.

زنان امروز به قسم فجیع زیر ستم و خشونت مردان در تمامی کشور های جهان و خصوصاً در کشور های تحت سلطه قرار دارند. به ویژه در افغانستان برتری طلبی مردان نسبت به زنان بسیار عمیق و گسترده است و زنان با خشونت ها و ستم های مختلفی که توسط مردان تحمیل می شوند روبرو هستند و در زنجیر اسارت بسر می برند.

همین امر یکی از عوامل عمده ای است که افغانستان را از نظر اجتماعی، فرهنگی، علمی و غیره به مثابه یکی از عقب افتاده ترین کشورهای دنیا در آورده است. زن ستیزی، بی احترامی و به اسارت کشیدن زنان در افغانستان در هر خانواده و در سطح کل جامعه و هر

و برتری طلبی مردان روبرو هستند. به اصطلاح ساده مثل چوب سوخت می سوزند تا مردان گرم شوند.

کار جوهر انسانیت است و زنان باید کار کنند. این قانون طبیعت است. اما کار طاقت فرسا جسم و جان انسان را علیل می سازد. در دهات افغانستان زنان اکثراً مجبور اند بصورت طاقت فرسا کار کنند. به عنوان مثال در تابستان زمانیکه مردان و زنان از ساحه کار برای نان ظهر به خانه می آیند، مردان در خانه رفع خستگی می کنند ولی زنان ظروف را شسته و آشپزی می کنند. بعد از نان هم زنان باید بدون کدام استراحت و رفع خستگی دوباره برای کار آماده شوند. وقتی که شب بر می گردند زنان باز هم به کار های خانه مشغول می شوند و مردان بیکار اند. اما با وجود این همه کار های طاقت فرسا زنان هیچ حق ملکیتی بر زمین و حتی خانه ندارند.

در مقابل این همه خشونت ها و بهره کشی ها، زنان باید بپا بر خیزند و با همکاری مردان روشنفکر و آزاد منش خود شان را از این ستم ددمنشانه برهانند.

در اخیر می خواهم بگویم تا زمانیکه رژیم مزدور و نوکر امپریالیست ها در افغانستان حکومت کند و افغانستان در زیر اشغال مستقیم امپریالیست های غربی به سردمداری امریکا باشد نه مرد افغانستانی و نه هم زن افغانستانی از این فاجعه ها رهایی می یابند و نه به حق مسلم خود رسیده می توانند. بنابراین مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان برای تامین استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور، در راس تمامی وظایف و مسئولیت های مبارزاتی زنان و مردان افغانستانی برای از میان بردن ستم و استثمار قرار دارد.

من از بابا بنالم یا برادر
ستمگاری کنند بر من برابر

شریک زندگی "دارد" محبت
ولی این همسفر ظالم سراسر

درون خانه ام دایم ببینم
یکی ملا عمر بر من مقرر

ز خویش و قوم هم آزار بینم
دهندم بیگناه و جرم کیفر

به ملت نازم و ملت نوازم
ولی قدم به نزد اوست کمتر

من از خود نالم و از دیگران نیز
یکی از دیگری بد هست و بدتر

نشاید جز میان بندم به پیکار
نباید در ستم مانم فزونتر

ضرورت بازنگری همه جانبه در مورد مسائل مربوط به زنان

لاله این چمن آلوده رنگ است هنوز
سپر از دست میداز که جنگ است هنوز
های آسوده نشین لب ساحل بر خیز
که ترا کار به گرداب و نهنگ است هنوز

مهم ترین فرق و تفاوتی که بین مردان و زنان وجود دارد فرق و تفاوت جنسی است. موضوع جنسیت البته یک موضوع انکارناپذیر بوده و جامعه را به دو طیف زن و مرد تقسیم می کند. البته این کار از نظر فیزیولوژیکی کار درست است که و مبتنی بر یک واقعیت طبیعی است. اما تعداد زیادی از صفات و رفتارها و ویژگی های فرهنگی و اجتماعی خاص که به زن نسبت داده می شود، مبتنی بر موقعیت تحت ستم زنان در جامعه و خانواده بوده و ریشه طبیعی ندارد. این حالات ساخته و پرداخته نظام ستمگرانه حاکم بر جامعه است.

وجود تمایز های جنسی سبب شد که در جوامع بدوی یک تقسیم کار ابتدایی بر اساس جنسیت به وجود بیاید. اما این تقسیم کار یک تقسیم کار طبیعی بود و هنوز مفهوم تقسیم کار غیر عادلانه اجتماعی را در بر نداشت. اما به دنبال آن در جوامع بعدی که مناسبات غیر عادلانه و استثمار گرانه طبقاتی به وجود آمد، قواعد و مقررات در مورد زنان به گونه ای چیده شدند که آنها را تحت ستم قرار داده و به موقعیت جنس درجه دوم در جامعه و خانواده راند. بر پای چنین وضعی بود که دو

اولتر از همه روز هشتم مارچ را به تمام آزادیخواهان و مخصوصا تمام زنان زجر کشیده افغانستان تبریک عرض می دارم.

ما امروز در جامعه ای زندگی می کنیم که دران حقوق زنان مثل آب خوردن پایمال میشود. عرف های غلط و سنت های پوچ و توخالی هر کدام یک تیغه قیچی شده و برای بریدن این شاهکار آفرینش (زن) به مثابه یک موجود پوچ، ناقص العقل، بد فطرت، موجودی زشت و صرفا ارضا کننده ی غریزه جنسی مردان بکار افتاده و این ارزش های ستمگرانه در حق زنان را در جامعه جا انداخته است. به این ترتیب تمام حقوق تان زیر لگد مردان و زورمندان قرار گرفته است.

ما در عصری زندگی می کنیم مدرن و پیشرفته و مقتضیات عصر ما ایجاب می کند که بسیاری از مسائل در باره زنان مورد بازنگری همه جانبه قرار گیرد و تنها به ارزیابی های گذشته بسنده نشود. آنچه که ازین بابت برای ما امروز لازم و ضروری میباشد این است که به وضع زنان رسیدگی کامل شود. بیائید ببینیم که به زن در جامعه چطور نگاه می شود؟

نسل آدمی و فقط در نقش مادر بودن خلاصه می کنند.

متأسفانه در جامعه عقب مانده ما، جامعه مفلوک، جامعه خود باخته و اسیر گرفتاری ها، جهالت، عرف و مخصوصا امپریالیزم بزرگ امریکا و دست نشاندهانش که نیش های زهر آگین شان را در وجود زنان و مردان غیور ملت ما فرو کرده که در اثر آن تعداد زیادی از ما نمیتوانیم سیاهی و بدبختی های اطراف مان را به درستی تشخیص دهیم. برای رهایی از این درد که بر ما تحمیل شده است باید به چند مشکل مهم در رابطه با مرد سالاری حاکم که جامعه ما با آن دست و پنجه نرم می کند اشاره نمایم. گر چه من نه کارشناسم و نه کدام مهارت در نوشتن و یا تحقیق کردن دارم. اما آنچه در توانم هست خدمت تان عرض می کنم:

1 - ازدواج اجباری : این عمل شنیع و دور از منطق و خلاف عقل و خرد انسانی که با هیچ معیار انسانی سازگاری ندارد و در جامعه ما یک مسئله بخرنج شده است. ازدواج اجباری یعنی بردگی و اسارت فکری و جسمی ، عدم استقلال ، تعیین سرنوشت از طرف دیگران و همچنان دخالت در حقوق

گروه همگون انسانی و مکمل همدیگر از هم کاملاً مجزا شده و به دو گروه مردان و زنان با معنی و مفهوم های کاملاً متفاوت از هم تقسیم شدند.

این گونه بود که مردان مجموعاً در موقعیت جنس ستمگر و زنان مجموعاً در موقعیت جنس تحت ستم قرار گرفتند و یک رابطه طبیعی فزیولوژیکی به یک رابطه ستمگرانه اجتماعی و خانوادگی مبدل گردید. ناگفته نماند که در خلقت زن یک حکمت بسیار بزرگی نهفته می باشد که تداوم هستی و حیات بدون وجود آن ناممکن است. اما این حکمت طبیعی بر پایه مناسبات اجتماعی ستمگرانه به عاملی برای اعمال ستم بر زنان مبدل میگردد.

عجب این است که در جوامع مدرن غربی نیز تبعیض آشکارا بین مردان و زنان وجود دارد و در این جوامع نیز ستم بر زنان در ابعاد مختلف اعمال می گردد.

خواهران و مادران گرامی بیائید برای احقاق حقوق حقه تان در مبارزه شانه به شانه با مردان آزادیخواه به پا خیزید. امروز شما را در بهترین حالت فقط برای بقای

- حقه یک فرد.
- 2 - تلقی شدن بیوه زنان به مثابه یک میراث خانوادگی: زن شوهر داری که شوهرش را از دست می دهد و بیوه می شود از طرف بازماندگان خانوادگی شوهر به عنوان یک میراث خانوادگی تلقی می گردد و او را با رضائیت و یا بدون رضائیت خود او برای برادر و یا کدام یکی از اقارب دیگر شخص متوفی به عقد در می آورند.
- 3 - زن و دختر به مثابه خون بها یا دختر خون: در صورتیکه کسی توسط برادر و یا پدر یک دختر به قتل رسیده باشد و جرگه قومی صلح میان دو طرف را پیشنهاد نماید، او را به مردی از طرف مقتول می دهند.
- 4 - جیره بندی اقتصادی زنان توسط مردان.
- 5 - ضعیف انگاشته شدن زنان نسبت به مردان: بر این اساس چنین پنداشته میشود که زنان توان اداره جامعه و خانواده را ندارند و رهبریت و سالاری در تمامی سطوح به مردان تعلق دارد.
- 6 - حق طلاق یکطرفه و صرفا متعلق به مردان: این حق نباید مطلقا متعلق به مردان باشد بلکه باید دو طرفه به آن نگاه شود.
- 7 - موانع حقوقی و قانونی مشارکت زنان در جامعه. همچنان خیل عظیم مشکلات دیگر که نیاز به گفتن دارد اما از گنجایش این مقاله بیرون است. اما برای بیرون رفتن از این مشکلات خانمانسوز باید به موضوعات و مسائل ضروری ذیل توجه جدی مبذول داشت:
- 1 - بالا بردن سطح دانش و آگاهی در همه افراد جامعه بخصوص زنان در باره نظام خانوادگی و اجتماعی.
- 2 - مبارزه با بیسوادی و ریشه کن کردن آن خصوصا در بین زنان.
- 3 - تضمین و تعمیم حق کار، تحصیل و تعیین حق سر نوشت در زندگی خانوادگی.
- 4 - ارتقای آگاهی زنان در باره خود شان و حقوق شان و حذف دیدگاه های مرد سالارانه از میان زنان.
- 6 - توجه جدی به جایگاه رفیع مادری زنان.
- تمامی این وظایف و مسئولیت های مبارزاتی باید در پیوند تنگاتنگ با مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان که وظیفه و مسئولیت مبارزاتی عمده کنونی را میسازد به پیش برده شوند.

ما آگاه می شویم
و از جهالت بدر می آییم
به همه نشان می دهیم که
عقل مان درست به اندازه آنهاست
و نمی توانیم ناقص العقل باشیم
و نیستیم.

ما نیرو و سازمان می یابیم
و برای بدست آوردن حقوق مان
در شمار بسیار به راه می افتیم
وقتی چنین شدیم
چه کسانی جرئت خواهند داشت
به ما عاجزه بگویند؟

عصر ما عصر بیداری
و عصر زحمتکشان است
و عصر بپا خیزی ستمدیدگان
اگر این واقعیت را نبینید
و حقیقت زمان را نپذیرید
در زیر چرخ زمانه
کوفته خواهید شد.

خشونت زنان علیه زنان

خشونت علیه زنان در اصل ریشه در مرد سالاری حاکم بر جامعه زنان نیز به خشونت علیه زنان دارد. اما از آنجائیکه این خشونت یک پدیده اجتماعی است، صرفاً از طرف مردان اعمال نمی شود، بلکه زنان می زنند، بخصوص در درون خانواده ها. این خشونت ها هم

دلایل اینگونه تحریکات این است که اگر دختران رفتار دخترانه و زنانه در پیش نگیرند، نه تنها آنها خود مورد عتاب و خشونت مردان خانواده مثل پدر و یا برادر قرار می گیرند، بلکه مادران نیز بصورت های مختلف تحت فشار های روانی و فیزیکی مردان قرار داده می شوند. این عتاب و خشونت و فشار های روانی و حتی گاهی فیزیکی از محیط بیرون از خانواده، از محیط طایفه و قبیله و کوچ و محله و کل جامعه نیز اعمال می شوند.

نزاع خشو و عروس یک نزاع بسیار قدیمی است. یک ضرب المثل عامیانه میگوید: «داستان خشو و عروس صد ها سال سابقه دارد». فشار هائیکه از طرف تعداد زیادی از خشو ها بر عروس های شان، بخصوص در خانواده های فقیر، وارد میگردند و اشکال گوناگون خشونت آمیز و غیر خشونت آمیز دارند، گاهی آنچنان شدید و طاقت فرسایند که عروس ها یا وادار به فرار از خانه می شوند و یا دست به خودکشی می زنند. خشو ها نه تنها خود، عروس های شان را مورد خشونت قرار می دهند، بلکه از طریق تحریک پسران شان یعنی شوهران عروس ها نیز محرک

مستقیماً توسط زنان بر زنان اعمال می شود و هم از طریق تحریک مردان برای اجرای اعمال خشونت آمیز علیه زنان. خشونت زنان علیه زنان اشکال و ابعاد گوناگون دارد. درینجا فقط بصورت مختصر به چند مورد از اینگونه خشونت ها، مثلاً خشونت هائیکه مادر بر دختر، خشو بر عروس و یا یک انباغ بر انباغ دیگر روا می دارد، اشاره می کنیم:

در جامعه ما بعضاً مادران در تحمیل ازدواج اجباری بر دختران شان با مردان خانواده مثل پدر و برادر دختر همدست می شوند و یکجا با مردان خانواده آنها را مورد خشونت قرار می دهند. اما تحمیل رفتار دخترانه و زنانه بر دختران توسط مادران تقریباً عمومیت دارد، بخصوص در سال هائیکه دختران از دوران کودکی به دوره جوانی گذر می نمایند. این تحمیل می تواند به اصطلاح غیر خشونت آمیز باشد، ولی معمولاً از طریق خشونت روانی و حتی گاهی خشونت فیزیکی مورد اجرا قرار می گیرد. در مواردی که قهر و خشونت مادران بخوبی کار ساز نباشد، آنها معمولاً به تحریک شوهران و پسران شان علیه دختران می پردازند. یکی از

با هم یکجا زندگی می کنند. در " انباغ داری " میان زنان، اجرای بدترین اعمال خشونت آمیز روانی و فزیکتی تا سرحد دست زدن به نقص عضو جنسی و قتل، علیه همدیگر مجاز شمرده می شود. مناسبات میان انباغ ها بصورت معمول آنچنان پر از نزاع و خشونت است که اولاد های آنها را به شدت متأثر می سازد، به قسمی که برادران و خواهران اندری کمتر می توانند با هم مناسبات نیک و حسنه داشته باشند.

همانطوری که گفتیم خشونت زنان علیه زنان در اصل ریشه در مرد سالاری حاکم بر جامعه دارد. مهم ترین عامل خشونت زنان علیه زنان ناشی از احساس ناتوانی آنها در مقابله با مرد سالاری و خشونت های ناشی از آن است و برین برداشت متکی است که حاکمیت مردان بر زنان ازلی و ابدی است. ازینجهت عقده ها و کینه هائیکه در اصل از ستمکاری و خشونت مردان، در زنان به وجود می آید، به عوض اینکه متوجه این ستمکاری و خشونت گردد، علیه زنان دیگر توجیه می گردد. از آنجائیکه زنان بطور معمول از شرکت در امور اجتماعی به دورند

اجرای اعمال خشونت آمیز بر آنها می گردند. مواردی از قتل عروس ها به تحریک خشو ها و یا با شرکت آن ها نیز در طی چند سال گذشته رخ داده و به پیش آمد های خبر ساز رسانه ها، بخصوص تلویزیون های خصوصی، مبدل شده است. در عرف عامیانه مناسبات میان خشو و عروس به مناسبات میان مارگیر و مار تشبیه می گردد، یعنی زندگی باهمی ای که در اصل بر دشمنی و خصومت علیه همدیگر استوار است. خشو ها معمولاً عروس های شان را به مار تشبیه می کنند که لازم است زهر شان کشیده شود تا پسران شان از شر آنها مصئون بمانند. بر عکس عروس ها به خشو های شان مارگیر می گویند که باید چال ها و منتر هایشان خنثی گردد تا زندگی آنها را خراب نتوانند.

در خانواده هائیکه مردان به تعدد زوجات دست می زنند، معمولاً جنگ و جدال انباغ ها با هم یک امر روزمره است. یک ضرب المثل قدیمی می گوید: " زن که دو تا شد در خانه گاهی جنگ است و گاهی شور". اصطلاح " انباغ داری" در میان زن ها به مفهوم بدترین دشمنی میان دو زنی است که

کلیت خشونت طبقاتی و ملی و جنسی در جامعه از میان می رود و خشونت زن بر زن نیز نابود می شود. درین راستا باید به تبلیغ و ترویج وسیع این امر در میان زنان پرداخت که مرد سالاری پدیده ای است که می تواند - و باید - از میان برداشته شود. این پدیده نه یک پدیده ازلی بوده است و نه هم یک پدیده ابدی می باشد، بلکه در مرحله ای از تکامل جوامع انسانی به وجود آمده و در مرحله دیگری می تواند - و باید - از میان برده شود.

خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!

و کل میدان مانور آنها را محیط خانه و خانواده تشکیل می دهد، این خشونت دامن نزدیک ترین اقارب زنانه آنها را می گیرد و متوجه دختر و عروس و خشو و انباغ می گردد.

می توان در مورد بدی و زشتی خشونت زنان بر زنان به افشاگری پرداخت و به زنان توصیه کرد که به چنین عمل زشتی دست نزنند. اما راه چاره اساسی از میان بردن خشونت زنان علیه زنان، نابودی و سرنگونی مرد سالاری در جامعه و خانواده است که خود بخش مهمی از مبارزه علیه کلیت نظام ستمگرانه حاکم است. فقط از اینطریق است که

ستم کار ستمکاران دنیا است
ره و رسم تبهکاران دنیا است

یقین دست ستم دارد ستمکار
ره و رسم تبه دارد تبهکار

ز گزدم نیش زهر آگین عجب نیست
وجود زهر مار کین عجب نیست

اگر تحت ستم گردد ستمگر
ستم گردد فزون گردد قوی تر

ستمکش گر بایستد با ستمکار
خبیث است و گنهکار و فسونکار

اگر ضد ستم بر پا بخیزیم
همه یکدست سر تا پا یخیزیم

ستم ها رخت بر بندد ز گیتی
شود زیبا جهان و جمله هستی

خشونت علیه زنان افزایش یافته است

چه کسانی نهفته است و چهره خانانۀ امپریالیست ها و رژیم مزدور و دست نشانده شان را با شعار های کاذبانه شان افشا نمودند، اما یک عده تسلیم طلب و خائن به مردم این تجاوز را به فال نیک گرفته و برای امپریالیست ها خیر مقدم گفتند. آنها حزب های راجستر شده خویش را زیر چتر حمایتی امپریالیستها ساختند، انتخابات مضحکه آمیز ریاست جمهوری و پارلمانی را نمودی از دموکراسی وانمود کرده و در آنها سهم گردیدند و با فرستادن افراد شان به پارلمان پوشالی به تقویت رژیم دست نشانده یاری رسانند. آنها به این خواب و خیال این بودند که امپریالیست ها چوکی های جنایتکاران جنگی را

امارت اسلامی طالبان خشن ترین شیوه مرد سالاری را بر جامعه اعمال نمود، دروازه های مکاتب را به روی زنان و دختران بست، آنها را از رفتن به حمام و کار در امور دولتی و غیر دولتی منع نمود. طالبان متکی بر تفسیر خود شان از شریعت اسلامی زنان را در چهار دیواری خانه ها محبوس نمودند.

هنگامی که امپریالیزم امریکا یکجا با متحدان امپریالیستی دیگرش افغانستان را مورد تجاوز مستقیم خویش قرار دادند، یکی از شعار های کاذبانه و ریاکارانه شان دموکراسی و آزادی زنان بود. گرچه در همان زمان نیروهای انقلابی بخوبی درک نموده بودند که پشت این شعار ها منافع غارتگرانه

رسمی جنایتکاران و قلدران دولتی مبدل شده اند. اما زنانی که ماهیت شلترها را درک نموده اند خود سوزی را نسبت به رفتن در شلترها ترجیح می دهند. البته تنها شلترها نیستند که به منبع فحشا بدل شده اند، بلکه زنان زندانی نیز احساس آرامش ندارند و مورد تجاوز افسران پولیس قرار می گیرند. چندی قبل گند این رسوایی از زندان پلچرخی برخاست. موضوع آنچنان رسوایی بر انگیز بود که حتی باعث سر و صدای یک زن پارلمان نشین بدخشانی گردید.

عده ای از زنان که نتوانسته اند فرار کنند و یا بعد از فرار توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده اند، به فامیل های شان تسلیم داده شده و توسط جرگه های قومی به اعدام محکوم شده اند. شمار این تعداد زنان خیلی زیاد است. مردانی که زنان خویش را به شکلی از اشکال به قتل می رسانند فوراً به آن مهر ناموسداری زده و از تعقیب و پیگرد معاف می شوند.

در برج جدی امسال یک صاحبمنصب پولیس زنش را سوختاند. این موضوع از طریق تلویزیون طلوع به نمایش گذاشته شد. اما دوسیه این قتل مانند دوسیه

گرفته و جایشان را به آنها خواهند داد. اما از زمان تجاوز و اشغال افغانستان تا کنون علاوه بر اینکه وضعیت زنان اساساً بهتر نشده، بلکه از جهات معینی بدتر هم شده است. گرچه دروازه های مکاتب باز شده است و زنان حق دارند که وارد کاری شوند (در صورتیکه کاری برای شان پیدا شود). اما بر عکس قتل، سوختاندن، خودسوزی، تجاوز و نبود امنیت برای زنان به اوج خود رسیده است. روزی نیست که از طریق تلویزیون ها و یا دیگر رسانه ها نشنویم که زنی به قتل رسیده و یا بالای او تجاوز شده است.

یک تعداد از زنانی که فریب شعارهای کاذبانه امپریالیست‌ها و رژیم پوشالی را خورده و فکر می نمایند که شاید از حق شان پشتیبانی صورت گیرد، دست به مقاومت می زنند، به ازدواج های اجباری تن نمی دهند و به شکلی از اشکال از خانه خویش فرار نموده و به رژیم پوشالی پناه می برند. وزارت امور زنان رژیم برای چنین زنانی شلترهایی ساخته است تا گویا آنها پناهگاهی داشته باشند. شلترها در تمامی ولایات به فاحشه خانه های

جنایتکاران ایستاده است. همین امر جنایتکاران را جرئت بیشتری بخشیده و باعث شده است که آنها بیشتر از پیش به جنایات شان ادامه دهند.

ستم بر زنان در اشکال گوناگون خشونت آمیز و به اصطلاح غیر خشونت آمیز خود، امری نیست که خود بخود از جامعه رخت بر بندد. از میان بردن ستم بر زنان و تامین برابری حقوق میان زنان و مردان در ابعاد مختلف مستلزم پیشبرد مبارزات عمیق، وسیع و طولانی تمامی زنان و مردان آزادیخواه علیه این ستم و کلیت نظام استعمارگرانه و ستمگرانه حاکم است که محور عمده کنونی آن مبارزه و مقاومت علیه نیروهای اشغالگر و رژیم دست نشانده است. پس بیائید عقده ها را به عقیده تبدیل نموده، همه با هم متحد شده و دوشادوش مردان آزادیخواه در مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده سهیم گردیم.

به پیش در راه بر پای مقاومت ملی مردمی و انقلابی!
خشم زنان را به منزله نیروی توانمندی در امر انقلاب رها کنیم!

های دیگر بسته ماند. این اولین جنایت پولیس نبود بلکه چند مرتبه در سمت شمال کشور نیز زنان مورد تجاوز جنسی پولیس قرار گرفته اند که با عکس العمل شدید مردم مواجه گردیده اند. قوماندان امنیه بغلان شبانه یک دختر را از خانه اش ربود و با زور به نکاحش در آورد. صدای اعتراض مردم و خانواده دختر را کسی نشنید. علاوه بر اینکه این صدای اعتراض شنیده نشد محکمه رژیم فامیل دختر را وادار به رضائیت نمود و قوماندان دوباره به چوکی اش برگشت. تجاوزات جنسی به حدی رسیده که زنان هیچ احساس امنیت نمی کنند. حتی در اپارتمان ها زنان در روز از تنها بودن به وحشت می افتند. این جنایت آنچنان گسترش یافته که نه تنها دامن زنان بلکه دامن جوانان و پسران خورد سال را نیز گرفته است. رادیو آزادی روز شنبه 4 حوت گزارش داد که سه پولیس بالای یک جوان و یک پسر خورد سال تجاوز جنسی نموده اند. اما از محل حادثه و نحوه بازداشت سه پولیس گزارش نداد.

امپریالیست ها و رژیم پوشالی با مهر سکوت بر لب در حقیقت از این جنایات حمایت نموده و پشت سر

درین کهنه روستا
 درین جلوه گاه غم
 درین چشمه سار رنج
 چه بزریگران پیر
 چه پویشگران رزم
 که از یاد رفته اند
 که ناکام مرده اند
 که خاموش خفته اند
 ز ارباب بهره کش
 ز دارای ازمنه
 ستم ها کشیده اند
 درین کشتزار ها
 چه سر های رزمجو
 که در خون تپیده اند
 چه دل‌های پر تپش
 که آگنده از امید
 به خاک آرمیده اند
 چو خورشید رستخیز
 کند جلوه از افق
 ازین جلوه گاه غم
 ازین چشمه سار رنج
 پدید آید آتشی
 شتابان چو آدرخش
 درخشان چو آفتاب
 به توفندگی چو میغ
 به تابندگی چو تیغ
 فروزد شرار رزم
 بسوزد بنای جور
 ازین غول پا گلین

نماند نشانه ای
وزین بیر کاغذی
به گهنامه جهان
بماند فسانه ای

خشونت علیه زنان توسط اشغالگران و دست نشانندگان شان

ولسوالی { دیگر چیزی باقی نمانده و همه کفن به سر بسته و در مخالفت با امریکایی ها و حکومت کرزی به طالبان پیوسته اند. » همین گزارش دهنده می گفت که: « خشونت جنسی قوای امریکایی و دولتی حتی دامن مردان را گرفته است. » بطور مثال می گفت که: « یکی از اهالی محل که تقریباً چهار سال عمر دارد و سه ماه را در زندان امریکایی بگرام سپری کرده است، شش ماه قبل از زندان آزاد شده ولی تا حال به خانه اش نرفته است. او در بازار ولسوالی دوکانداری می کند و شب را نیز در یک اتاق کرایه بازار سپری می نماید. وقتی او را دیدم و آزادی اش از زندان را به او تبریک گفتم فقط آهی کشید و به نقطه ای خیره شد.

گزارشی از زبان یکی از اهالی ولسوالی خاص ارزگان ولایت ارزگان در سال 1385 حاکی بود که: « نظامیان امریکایی یکجا با نظامیان و پولیس دولتی شبانه به دهات پشتون نشین این ولسوالی می ریزند و در اولین اقدام شان مجموع زنان و مردان قریه را از هم جدا می کنند. بعد مجموع زنان را در یک حویلی جمع می کنند و مجموع مردان را در حویلی دیگر. ازین لحظه به بعد تعدادی به استتطاق و تحقیق در میان مردان می پردازند و تعدادی دیگر مانند قوچ هایی که به گله میش ها بیفتند در میان زنان بسر میبرند و تا صبح رفت و آمد آنها ادامه دارد. » فرد مذکور میگفت که: « برای این مردم { یعنی اهالی پشتو زبان این

رژیم و یا بدون آنها، دروازه های خانه ها را با لگد، قنطاق تفنگ، برچه و فیر مرمی باز می کنند، به درون خانه ها می ریزند و زن و مرد و تمام گوشه و کنار خانه و هر چیز موجود در آن را، به شمول وسائل زنانه تلاشی می کنند. آنها زنان و مردان را تهدید می کنند، دست به دزدی جواهرات زنانه می

زنند، مردان را لت و کوب و توقیف می کنند و زنان را می ترسانند و یا مورد تجاوز قرار می دهند. حوادثی از این قبیل در میان اهالی محل عکس العمل های کین توزانه دیوانه وار علیه امریکایی ها را بر می انگیزاند، حرکت های اعتراضی تند توده یی در محل را به وجود می آورد و صفوف انتحاری ها را طولانی تر میسازد.

افسران عالیرتبه قوای امریکایی در افغانستان که با عکس العمل های روانی تند افغانستانی ها در مورد چنین حوادثی آشنا شده اند، برای تقلیل و از میان بردن اینچنین رویداد ها، حتی یکتعداد زن و دختر از امریکا برای سربازان شان وارد کرده اند. اما از قرار معلوم این تدبیر امریکایی نیز تا حال نتوانسته جنون جنسی کابوایی ها را از میان ببرد.

وقتی از او پرسیدم که چرا به خانه اش نمی رود، گفت که: « با کدام رو به خانه اش برود.» در پاسخ به پرس و جوی بیشتر برایم گفت که: « پشت گپ نگرد.» بعدا یکی از آشنایان در محل برایم گفت که سربازان امریکایی در زندان بگرام او را مورد تجاوز جنسی قرار داده اند.»

حوادثی از این قبیل در سائر نقاط افغانستان نیز بصورت پیهم اتفاق افتاده و کماکان اتفاق می افتند. اما از آنجائیکه افغانستانی ها درینگونه موارد شدیداً به خود سانسوری می پردازند، چنین حوادثی به ندرت افشا می گردند. حتی در مواردی که رسوایی و افتضاح آنچنان بالا می زند که سر و صدای مقامات رژیم دست نشانده و شخص کرسی بلند می گردد، اجمالا از مخالفت با تلاشی خود سرانه خانه های اهالی توسط قوای امریکایی حرف زده می شود.

این تلاشی ها وقت و نا وقت و شب و روز نمی شناسند و علیرغم ده ها حرکت اعتراضی توده یی و حتی مخالفت های پیهم زبانی رژیم پوشالی همچنان در مناطق جنگی ادامه دارند. سربازان اشغالگر در همراهی با قوای اردو و پولیس

مواردی که هرزه گردی های زورگویانه افسران پولیس باعث حرکت های اعتراضی وسیع توده پی در محل گردیده و موضوع به تلویزیون ها و مطبوعات کشانده شده است.

هرزه گردی های زورگویانه ای که در شلتر های مربوط به وزارت امور زنان رژیم و ریاست های امور زنان در ولایات و زندان های زنانه جریان دارند و گاهگاهی به تلویزیون ها و مطبوعات راه پیدا می کنند، بطور همیشگی با توطئه سکوت از سوی رژیم روبرو می گردند و هیچگاه مورد بازرسی و تحقیق قرار نمی گیرند، چه رسد به اینکه عاملین آنها به مجازات برسند. کاملاً طبیعی است که عاملین این همه زورگویی ها و خشونت علیه زنان یعنی مقامات رژیم پوشالی، در مواجهه با خشونت های خانوادگی علیه زنان، تقریباً بصورت کامل نه طرف قربانی بلکه طرف جانی را بگیرند و حتی قربانی شدگان را به زندان بکشانند و مجازات کنند.

با وجود همه این واقعیت های انکار ناپذیر، اشغالگران و رژیم پوشالی با بی آبرویی و دیده درایی تمام هفته محو خشونت علیه زنان برگزار می کنند و از مخالفت بر ضد خشونت

در بمباران های هوایی قوای امریکایی و ناتو، اکثراً زنان و اطفال یکجا با پیر مردان قربانیان اصلی را تشکیل می دهند. درین بمباران ها، مردان جوان کمتر صدمه می بینند و تلفات جنگجویان مسلح مخالف نیز معمولاً اندک و قلیل است. وقتی پس از هر بمبارانی روشن می شود که تلفات سنگینی بر اهالی ملکی، مخصوصاً زنان و اطفال وارد آمده است، دستور تحقیقات داده می شود. اما نتایج چنین تحقیقاتی هیچگاه اعلام نمیگردد و موضوع به فراموشی سپرده می شود.

نیروهای پولیس و اردوی رژیم نه تنها درینگونه موارد مستقیماً و یا بصورت غیر مستقیم شریک جرم قوت های اشغالگر اند، بلکه خود شان مستقلاً نیز دست به اعمال همه این خشونت ها می زنند. این خشونت ها چه در جریان عملیات ها و تلاشی های نظامی و بصورت دسته جمعی صورت گیرد و چه در شرایط آرام و بصورت انفرادی، به ویژه توسط افسران، مورد رسیدگی و باز پرسى قرار نمی گیرند. در هیچ موردی تا حال کسی از این قاتلین و متجاوزین به محکمه کشانده نشده و مجازات نشده است، حتی در

علیه زنان حرف می زنند. در چنین شرایطی وظیفه و مسئولیت مبارزاتی همه زنان مبارز و مردان مدافع حقوق زنان است که ادعاهای میان تهی و پوچ اشغالگران و رژیم درینمورد و تمامی موارد دیگر را در انظار مردمان افغانستان و مردمان جهان افشا و رسوا نمایند. ما نباید اجازه دهیم که اشغالگران هرزه و رژیم فاسد و جانی اعمال کننده و مدافع عملی خشونت بر زنان، در لباس مدافع حقوق زنان به جلوه گری و حرکت های نمایشی مضحک ادامه دهند و مبارزه در راه تامین حقوق زنان را مسخ نموده و به ابتذال بکشانند.

ما باید این مبارزه را به مثابه بخشی از مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده پیش ببریم. خشم بر حق زنان در مقابل زورگویی ها و ستم هائیکه بر آنها اعمال می گردد، نیروی عظیمی است. طبق احصائیه خود مقامات رژیم، در سال گذشته در حدود یک هزار خود کشی، منجمله در شکل خود سوزی، توسط زنان صورت گرفته است. اگر این نفرت عظیم به نیروی مبارزاتی مثبت مبدل گردد، خرمن هستی اشغالگران و خائنین ملی را به آتش می کشد و به خاکستر مبدل می نماید.

اگر نیمه شب ها
 دروازه خانه ام را بشکنی
 و تفنگ بدست به خانه ام درایی
 و اثاثه خانه ام را تلاشی کنی
 و خودم را نیز
 و سعی کنی مرا بترسانی
 باز هم من از تو نمی ترسم.

اگر شوهر کارگرم را
 که در ملک تحت اشغال شما ها
 با تمام ادعا ها و ادا های تان

نتوانست برای خود کاری بیابد
 و برای " خواری " و " غریبی "
 رهسپار دیار دیگران شد
 تا ما از گرسنگی نمیریم
 و یا از سرما یخ نیندیم
 " تروریست " و " دهشت افکن " بخوانی
 تا مرا بترسانی
 اما من از تو نمی ترسم.

اگر خسر پیرم را
 به جرم نبودن پسرش در خانه
 و در واقع بجرم خدمتگار شماها نبودن
 در صفوف شغالان اردو
 و روباها ن پولیس پوشالی
 زیر قنداق تفنگ بیندازی
 و با پشت و پهلوی شکسته
 دستش را ببندی
 و با خود به زندان بگرام ببری
 اما باز هم من از تو نمی ترسم.

و بدان که با قلبم
 و با زبانم
 و با دستانم
 با دستان خالی و با دستان پر
 علیه شماها
 و علیه مزدوران تان
 می رزمم و پیکار می کنم
 و می دانم که درین رزم و پیکار
 دو راه و دو سرنوشت بیشتر ندارم
 یا مرگ یا پیروزی!

آزادی حقیقی زنان افغانستان در گرو

کسب استقلال و آزادی و پیروزی انقلاب است

زنجیر های تجاوز و اشغال و ستم امپریالیستی بوده و اشکال گوناگون ستم بر زن را بدون قید و شرط و ملاحظه افشا مینماید. چنانچه از ابتدای قدرتگیری رژیم پوشالی، زنان دسته هشت مارچ این رسالت تاریخی خود را انجام داده و چهره دو رویانه امپریالیستهای اشغالگر و رژیم پوشالی را افشا نموده است. در مدت شش سالی که از اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکایی و متحدین شان و رویکار آوردن رژیم پوشالی توسط آنها میگذرد، روز بروز طشت رسوایی اشغالگران و رژیم پوشالی بیشتر از پیش بصدا در آمده و چهره خائنانه و زن ستیزانه شان افشا میشود. جرایم جنایی در افغانستان رو به افزایش بوده و بخصوص خشونت علیه زنان آنها به بدترین شیوه های غیر انسانی آن از لت و کوب گرفته تا قتل، تجاوز، سوختاندن، تراشیدن سر، قطع انگشتان با تبر، قطع گوش و بینی و ... در حال

در شرایط کنونی افغانستان امپریالیست های امریکایی و متحدین شان تلاش دارند تا خود را مدافع " آزادی زنان " در مقابل شوونیزم غلیظ طالبانی معرفی نمایند تا از این طریق بتوانند مبارزات زنان را از مسیر اصلی اش منحرف نموده و نظام پوسیده پوشالی را از گزند مبارزات آزادیبخش توده ها محافظت نمایند. امپریالیستها بخوبی درک نموده اند که جنبش زنان بخش مهمی از مبارزات توده های زیر استثمار و ستم در ناپودی جامعه کهن و ایجاد جامعه نوین میباشد.

در کشورهای تحت اشغال مانند افغانستان، مبارزه زنان نقش مهمی در مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی و نهایتاً پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین ایفا میکند. در چنین کشورهایی جنبش زنان نه تنها قیود مرد سالارانه و پدرسالارانه را زیر ضربت قرار میدهد، بلکه در قدم اول توجه این جنبش به گسستن

درین مدت چندین مرتبه لت و کوب شده و طفلش ضایع شده است. ما از انور نام ضمانت گرفتیم و اینها اسناد گرفتن ضمانت انور میباشد.» او بعدا چند سند را نشان داد که نشان شصت تعداد افرادی در آنها موجود بود.

مسئول دفتر کشف جرایم ادامه داد: «در رابطه با سوختاندن این زن به اساس اظهارات زن سوخته شده پسر و دختر شوهرش نیز به این قضیه دست داشته اند.» نجیب الله کارشناس نیز حرف مسئول دفتر جرایم را قبول داشت و گفت:

«مریض با لکنت زبان با من سخن گفت. وی از طرف پسر اندر و دختر اندرش همیشه لت و کوب میشده و برایم گفت که در قضیه سوختاندنش به بشمول شوهرش پنج نفر دخیل بوده اند. او واضحا بیان نمود که مرا با تیل و پترول سوختانده اند. ما تمام دوسیه ها را به مراجع مربوطه سپرده ایم. شوهر زن کاملا منکر بود و میگفت که خودش خود را سوختانده است.» روز شنبه 13 دلو یکنفر خواهرش را در ولسوالی گذره به قتل رساند. به تاریخ 14 دلو 1386 دختر دوازده ساله ای در شهر شبرغان

گسترش است.

بتاریخ 13 حوت 1386، تلویزیون طلوع جسد زن جوانی بنام انیسه را نشان داد که از طرف شوهرش با پترول سوختانده شده بود. پدر انیسه چریان را چنین توضیح داد:

«شوهر دخترم بنام انور صاحب منصب پولیس است که قبلا دو زن داشت و از آنها چند پسر و دختر دارد. دخترم چندین مرتبه از طرف انور و پسرش بنام سرور لت و کوب شده، حتی کلک هایش شکسته و طفلش سقط گردیده است. حتی یکمرتبه دستش شکسته و یکمرتبه دختر انور انیسه را لت و کوب نموده که پیشانی اش شکسته بود. چند مرتبه تا حال ما در وزارت داخله از وی شکایت نموده ایم. دروزارت داخله از او خط گرفته شده که دیگر با انیسه خشونت نکند. چند سند از وی موجود است. دخترم قصدا از طرف انور سوختانده شده، تیل و پترول سرش انداخته او را آتش زده است.»

غلام صدیق مسئول کشف جرایم گفت:

«طبق اطلاعی که ما بدست آوردیم سه سال قبل انیسه به ازدواج انور صاحب منصب پولیس در آمده بود.

مورد تجاوز افراد اردوی رژیم پوشالی قرار گرفت. پسری مادرش را بعلت گرفتن شوهر دوم با فیر مرمی در ولایت بغلان به قتل رساند. این عمل به تاریخ 16 دلو اتفاق افتاده و به روز چهارشنبه 17 دلو زن وفات مینماید. در حالیکه شوهر اول زن چند سال قبل وفات نموده است.

به روز دوشنبه تلویزیون طلوع گزارش داد که: «یک زن در قریه نوک ولسوالی انجیل هرات یکماه قبل توسط همسرش با آب جوش سوختانده شده و انگشتان پایش با تیر قطع گردیده است. بعد از یکماه پدرش آنرا به شفاخانه انتقال داده است.»

سبعیت ها و جنایات تجاوزکارانه رژیم دست نشانده و پولیس واردوی پوشالی آن به حدی رسیده که علاوه بر بر زنان دامنگیر پسران جوان و اطفال خورد سال نیز گردیده است. چنانچه بتاریخ 4 حوت 1386 رادیوی آزادی بدون آنکه از محل حادثه نام ببرد گزارش داد که: «سه پولیس بالای یک جوان و یک پسر خورد سال تجاوز جنسی نموده اند.»

طشت رسوایی مدافعان دروغین آزادی زن بحدی بصدا درآمده است که رسانه های ارتجاعی نیز نمیتوانند آنرا بیان نکنند. بسا اوقات از روی ناچاری حتی از طرف زنان پارلمان نشین رژیم پوشالی نیز بعضی حقایق بیرون داده میشود. چنانچه تجاوز به زنان محبوس در زندان پلچرخ از طرف یکی از زنان سرکاری افشا شد.

بتاریخ 15 دلو، شکریه بارکزی یکی از زنان پارلمان نشین، در گفتگو با تلویزیون طلوع، در حالیکه میخواست طوری وانمود نماید که زنان تا حدی به آزادی دست یافته اند گفت:

«هنوز زنان از مرد سالاری در رنج اند. چنانچه گوش و بینی زنان توسط مردان بریده شده و توسط آب جوش، تیل و پترول سوختانه میشوند.»

این گفته بصورت مرموز اشاره ای به انیسه که توسط شوهرش با تیل و پترول سوختانده شد و نازیبه در ولایت زابل که شوهرش سرش را تراشیده و بعدا گوش و بینی او را قطع کرده است، میباشد.

دستگیر هدایت رئیس کمیسیون دفتر ساحوی کمیسیون " مستقل حقوق بشر گفت که:

«خودسوزی ها به اثر خشونت

ریفورمیزم امپریالیستی و ارتجاعی ای انجامیده است که صرفاً اصلاحات نمایشی و جزئی در داخل نظام ستمگرانه حاکم به وجود می آورد.

زنان پارلمان نشین و سائر زنان مربوط به رژیم دست نشانده مثل خانم سیما سمر رئیس " کمیسیون مستقل حقوق بشر " افغانستان، هر زمانیکه راجع به مسئله زنان حرف می زنند معمولاً دروغ پردازی می کنند و تلاش دارند وخامت وضعیت زنان افغانستان را کم و کمتر نشان دهند.

چنانچه یکماه قبل خانم سیما سمر در یکی از مصاحبه های تلویزیونی اش گفت که:

« امسال وضعیت زنان نسبت به سال گذشته بهتر گردیده و ما فقط 500 واقعه خشونت علیه زنان داریم.»

اما غلام دستگیر هدایت که در رابطه با سوختاندن انیسه توسط شوهرش حرف میزد گفت که:

« ما تا حال 2168 مورد خشونت را ثبت نموده ایم.»

یعنی 1668 مورد خشونت بیشتر از آنچه سیما سمر ادعایش را داشته است. این قضیه کاملاً این را میرساند که خانم سیما سمر با وجود

های فامیلی به وجود میآید. این بدین معناست که زنان از آزادی انسانی برخوردار نیستند. تعداد قضایایی که تا کنون به ما راجع گردیده 2168 مورد میباشد.»

این دوسیه ها مانند هزاران دوسیه دیگر از طرف رژیم پوشالی بسته شده و هیچوقت باز نخواهد شد. زیرا رژیم پوشالی حامی سیستم مرد سالاری در افغانستان است و تا کنون تمام جنایتکاران قتل های ناموسی یا از طرف دولت برائت داده شده و یا اینکه با تخفیف مجازات روبرو گشته است.

بدون مبارزه با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده آنها و کلیت نظام استثمارگرانه و ستمگرانه حاکم، زنان به آزادی نمیروند.

امروز در افغانستان، اشغالگران حاکم و رژیم دست نشانده، راه حل های ضد ملی و ستمگرانه خود را برای حل مسئله ستم بر زن جلو میگذارند. اینها آزادی زنان را در گرو تجاوز و اشغالگری امپریالیستی و حاکمیت خائنین ملی می دانند و به این ترتیب مسئله زنان را مسخ می کنند و از آن یک مسئله خائنانه ملی می سازند. این راه حل در رابطه با مسئله زنان به

سیاست خانانۀ ضد ملی نیز هست. ذهنیتی که همه بدبختی های جامعه، منجمله ستم بر زنان را، ناشی از شرکت جنگ سالاران در رژیم دست نشانده میداند و شکوه اش این است که اشغالگران آنها را تصفیه و محاکمه نمی نماید، یک ذهنیت تسلیم طلبانه است. این ذهنیت ستم بر زنان را در ذات نظام استعمارگرانه و ستمگرانه حاکم که عمدتاً توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده شان نمایندگی می گردد، نمی بیند، بلکه صرفاً به جناح جنگ سالاران در رژیم پوشالی وابسته می سازد و این ذهنیت کاذب را دامن می زند که اگر این جناح از رژیم تصفیه گردد، دنیا گل و گلزار می شود. دارندگان این ذهنیت پشت دروازه سالون جلسه خائنین ملی در بن به انتظار می نشینند تا به آن راه یابند؛ به لویه جرگه بازی های اشغالگران و رژیم تن می دهند تا علیه اشغالگران و کلیت رژیم دست نشانده آنها چیزی نگویند؛ در تصویب قانون اساسی ضد ملی و ارتجاعی سهم می گیرند؛ در انتخابات نمایشی ریاست جمهوری رژیم پوشالی شرکت می کنند و برای " انتخاب " سردمدار رژیم کارزار انتخاباتی راه می اندازند؛ با

زن بودنش یکی از اعمال کنندگان ستم بر زنان افغانستان است. زنان رزمنده مسئولیت دارند که مبارزه علیه این سیاست را به مثابه وظیفه عمده مبارزاتی خود پیش ببرند و در جریان آن چهره های نمایشی زنانه این سیاست را نیز افشا و رسوا کنند. از جانب دیگر طالبان همچنان به سیاست های زن ستیزانه به شدت ارتجاعی و ستمگرانه دوره امارت اسلامی شان ادامه می دهند. این سیاست به شدت به نفع اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده تمام می شود و زمینه های مساعدی برای سیاست های اغواگرانه آنها در رابطه به مسئله زنان به وجود می آورد. این سیاست ارتجاعی و ستمگرانه نه تنها زنان افغانستان یعنی نصف نفوس کشور را از سهمگیری در مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده باز می دارد، بلکه آنها را به طرف امپریالیست های اشغالگر و رژیم پوشالی می کشاند. مبارزه علیه این سیاست همچنانکه یکی از وظایف بزرگ مبارزاتی در راستای تامین تساوی حقوق میان زنان و مردان است، در شرایط کنونی افغانستان، یک وظیفه مبارزاتی ملی علیه یک

گردد، ریشه دارد. تا زمانیکه این ریشه کنده نشود، ستم بر زن صرفاً اصلاحات جزئی می پذیرد و شکلش تغییر می نماید، ولی کماکان ادامه می یابد.

ما کاملاً واقفیم که در شرایط کنونی رهائی از ستم عمدتاً در گرو بیرون راندن نیروهای اشغالگر امپریالیستی و سرنگونی رژیم دست نشانده است که در عین حال مبارزه علیه زن ستیزی بیرون از رژیم پوشالی را نیز به مثابه وظیفه بزرگ مبارزاتی در پهلوی خود دارد. به این ترتیب است که مبارزه علیه ستم بر زن با مبارزه علیه کلیت نظام استثمارگرانه و ستمگرانه حاکم در پیوند قرار می گیرد و به مثابه بخشی از مبارزه اساسی برای انقلاب نقش برجسته خود را ایفا می نماید.

تلاش فراوان و از طریق شرکت در انتخابات پارلمانی رژیم و آرایش این مضحکه امپریالیستی، ضد ملی و ارتجاعی، سعی می نمایند که به پارلمان پوشالی راه یابند و حتی آن موقعیکه از این طویله رانده می شوند، همچنان آن را خانه ملت می خوانند و با برپایی تظاهرات و جلسات اعتراضی خواهان برگشت " نماینده مردم " به این طویله می شوند. آنها به سختی مشتاق اند که امپریالیست های اشغالگر جنگ سالاران را از رژیم تصفیه نمایند و آنها را چانس دهند که بجای تصفیه شدگان به کار گماشته شوند و به خدمت گرفته شوند.

ما زنان دسته هشت مارچ بخوبی آگاهیم که ستم بر زن در نظام استثمارگرانه و ستمگرانه حاکم، که عمدتاً توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده شان نمایندگی می

تو ای هم‌رزم و هم‌رنجیر و هم‌سنگر
سر از دامان پندار سیاه خویشان بردار
مگر از دشنه خونریز دژخیمان
مگر زین روسپی خویان بد گوهر
هراسی در نهانگاه روان خویشان داری؟
مگر مینای روحت از شرنگ ترس لبریز است؟

گناه است اینکه می گویی
 افق تار است و شب تار است و ره تار است و ناهموار
 تو ای هم رزم و همزنجیر و همسنگر نمی دانی؟
 که جاویدان نباشد این سیاهی وین فسونکاری
 بر آید آفتاب سرخ از خاور
 تو تنها نیستی در سنگر پیکار
 تو تنها نیستی رزم آزما با دیو مردم خوار
 که از هر گوشه گیتی
 که از هر کارگاه و روستا و شهر
 نوای کارزار و بانگ رستاخیز می آید
 تو هم برخیز و با رزمندگی پیکار خونین را پذیرا شو
 به سوی مرگ هستی ساز و دشمن سوز پویا شو.

ترجمه آزاد شعر اردوی قرائت شده در گرد همایی به شعر دری

نمی خواهم دیگر چیزی ببازم

نمی خواهم دیگر مانم به پستی
 نمیخواهم دیگر من ضعف و سستی

همی خواهم رسم من بر بلندی
 نمی خواهم دیگر چیزی ببازم

نمودم من برین بخت نگونسار
 حیاتم را همی خواهم پر از بار

ستم بسیار دیدم گریه بسیار
 نمیخواهم دیگر تاریکی و جور

دیگر نتوان چنین با این ستم ساخت
 ستم باید ز بیخ و بن بر انداخت

حیاتم یکسره بگذشته در باخت
 به جنگ زندگی من فتح خواهم

حقارت در دل و مغزم بکارند
بپا خیزم که تا حقم سپارند

مرا از خیل کمزوران شمارند
نمی مانم پذیرای ستم من

ز دست و پا و دل زنجیر بگسست
به پیکار پر از سختی میان بست

کنون باید سکوت تلخ بشکست
پذیرا شد نبرد حق به میدان

همی خواهم که چون مرغان دریا
به پهنای طرب ها پر گشایم
زنم پهلو به امواج خروشان
سرود مست دریاها سرایم

همی خواهم که چون ابر گهربار
گهرها در دل صحرا نشانم
ببندم سایبان بر دشت سوزان
به هر اشکی که ریزم گل فشانم

همی خواهم که چون شور دراهها
تب و تابی ببخشم کاروان را
نواها بر کشم در وادی شوق
نمایم راه منزل ساریان را

همی خواهم که چون برق شرر تاز
به سوی دیو ظلمت ها ستیزم
زنم آتش به بنیاد سیاهی
به جان "تیره روزی" شعله ریزم

ترانه سروده شده توسط دختران خورد سال

اسیران نغمه خوان با خوش نوایی سرود و ساز شان بهر رهایی
 سراید در قفس بلبل که شاید صدایش تا به کوهساران برآید
 قفس تنگ است و بال و پر بسوزد روان و جان و تن یکسر بسوزد
 الا یاران قفس بهر دریدن بود بال و پر از بهر پریدن
 چه خوش پرواز و قیل و قال آزاد فضای باز بوستان بال آزاد

پیام همبستگی

به کارزار " مبارزه برای لغو کلیه قوانین ضد زن در ایران " !

همسنگران عزیز !

راهپیمائی هشت مارچ شما را قاطعانه پشتیبانی می کنیم . این راهپیمائی یک حرکت مبارزاتی درست و اصولی است . این راهپیمائی می تواند و باید به مبارزات زنان در ایران و سایر کشور ها ، بخصوص کشورهای همسایه ایران ، مثل افغانستان ، تحرک تازه ای ببخشد . موفقیت و پیروزی راهپیمائی تان را ، موفقیت و پیروزی خود به حساب می آوریم و تبلیغ برای آنرا یک مسئولیت جدی مبارزاتی خود به حساب می آوریم .
 زنده باد مبارزات زنان ایران ، افغانستان و سراسر جهان !

" دسته هشت مارچ افغانستان " و " جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

5 مارچ 2008

پیام های تبریکی

1

روز جهانی زن را به تمام زنان جهان مخصوصا زنان غیور افغانستانی تبریک و تهنیت عرض می داریم.
لیسه عالی رابعه بلخی

2

روز جهانی زن را به تمام زنان جهان وبلخصوص زنان ستمدیده وطن ما افغانستان تبریک می گوئیم.
منجانب استادان کورس کمپیوتر وینس

3

روز جهانی زن را برای همه زنان بخصوص زن های ستمدیده افغانستان تبریک و تهنیت عرض می داریم.
از جانب لیسه عالی فردوسی

4

روز جهانی زن را به تمام زنان جهان و بلخصوص مادران و خواهرانی که در محفل امروزی شرکت کرده اند تبریک عرض می داریم.
شاگردان مکتب متوسطه پامیر

5

از طرف تیم کرکت جوانان هزاره این روز خجسته را برای تمام زنان جهان و خصوصا زنان ستمدیده افغانستان تبریک عرض می نمایم.

6

روز هشتم مارچ روز جهانی زن را به تمام زنان جهان و خصوصا زنان صلحدوست افغانستان تبریک گفته و تشکر از دست اندرکاران هشت مارچ که چنین پروگرام را تدارک دیده اند. کامیابی شان را در آینده نزدیک خواهانیم.

مرکز تعلیمی و تربیتی ایرا ایجوکیشنل اکادمی – هزاره تاون کویته

7

استار ایجوکیشنل سوسایتی روز جهانی زن را به همه زنان بالخصوص زنان ستمدیده افغانستان تبریک و تهنیت عرض می دارد.

8

لیسه عالی نور روز جهانی زن را به عموم زنان و به خصوص زنان افغانستان تبریک عرض میدارند.

9

این روز با شکوه را یاران مجله شاگردانه نگاه از لیسه عالی المهدی خدمت حضار گرامی و مادران گرانقدر تبریک عرض می دارند.

10

روز جهانی زن را به تمامی زنان جهان بخصوص زنان ستمدیده افغانستان و شما حضار گرامی تبریک عرض نموده و تشکر می کند از دسته هشت مارچ که چنین برنامه زیبایی را تدارک دیده است. آرزوی موفقیت هر چه بیشتر شان را از خداوند بزرگ خواهان است.

از طرف اداره متوسطه نور بخش مری آباد

11

ای زن ای زن من سلامت می کنم
روز جهانی زن را به تمام زنان جهان مخصوصا زنان افغانستان از صمیم قلب تبریک و تهنیت عرض می داریم.
از طرف شاگردان لیسه عالی نور

12

صنف هشتم الف لیسه رابعه بلخی خجسته روز زن را به عموم زنان جهان خصوصا زنان ستمدیده افغانستان تبریک و تهنیت عرض می داریم.

13

روز جهانی زن را به تمام زنان جهان مخصوصا زنان افغانستان تبریک و تهنیت عرض می داریم.
فارغین لیسه عالی رابعه بلخی

14

8 مارچ را به تمام زنان جهان به خصوص زنان ستم دیده افغانی تبریک می گوئیم

لیسه تعلیمی و تربیوی پامیر

15

زندگی آخر سر آید بندگی در کار نیست
بندگی گر شرط باشد زندگی در کار نیست
با حقارت گر ببارد بر سرت باران در
آسمان را گو برو بارندگی در کار نیست
زندگی آزادی انسان و استقلال اوست
بهر آزادی جدل کن بندگی در کار نیست

انجمن مبین هشتم مارچ روز جهانی زن را به تمام زنان جهان و
بخصوص زنان ستمدیده افغانستان تبریک و تهنیت عرض می دارد.

16

انجمن اندیشه هشتم مارچ روز جهانی زن به تمام زنان جهان بخصوص
زنان ستمدیده افغانستان تبریک و تهنیت عرض می نماید.

17

صنف دوازدهم الف لیسه گوهر شاد هشتم مارچ روز جهانی زن را به تمام
زنان جهان خصوصا زنان ستمدیده افغانستانی تبریک و تهنیت می گوید.
